نقش حرف مردم در ملاک‌های زندگی

حرف مردم چه جایگاهی در زندگی شما دارد؟ آیا شما هم از آن دسته افرادی هستید که دائما به فکر راضی نگه داشتن اطرافیان خود هستند یا کلا نسبت به نظر دیگران بی تفاوتید؟

کدام یک از این راه ها واقعا درست است؛ زندگی به خاطر حرف مردم یا کلاً بی خیال حرف مردم شدن؟ حد مجاز اهمیت دادن به حرف و نظر مردم چه اندازه است؟ در زندگی خیلی از افراد یک جمله کلیدی دائما در حال تکرار شدن است: «آخه مردم چی می گن؟» چه این جمله را عیناً به زبان بیاوریم و چه در سر دوراهی هر تصمیمی در ذهنمان، جای یک سؤال باقی است: راستی چرا اینقدر حرف مردم برای ما مهم است؟

آیا شما هم یکی از آن افراد هستید که دائم به دیگران کمک می کند و از این که آنها را شاد کند، لذت می برد؟ یا همیشه اولویت های دیگران را به خودتان ترجیح می دهید و بیشتر از این که به خود توجه کنید برای دیگران ارزش قائل می شوید؟ اگر چنین است شما شخصیت «خشنود کننده دیگران» را دارید و اگرچه با این شخصیت مردم شما را دوست خواهند داشت، اما روی زندگی تان اثرات منفی و بدی می گذارد.

حقیقت درون یک خشنود کننده

حقیقت و واقعیت وجود یک فرد با شخصیت خشنود کننده را می توان چنین برشمرد:

ترس از نداشتن تائید اطرافیان و پذیرفته نشدن، وحشت از نابودی هویت و ارزش های فردی ، انکار کننده مشکلات و حتی نپذیرفتن نیازها و حقوق خود، احساس تنهایی کردن، خود را نالایق و زیردست دیدن، تردید نسبت به توانایی ها، مهارت ها یا دانش فردی شان، بیش از حد نگران راضی کردن دیگران بودن، ترس از خوب به نظر نرسیدن، مضطرب از اجبار به خوب بودن، خسته از تلاش برای فردی کامل بودن و ناامید از ناتوانی در راضی نگهداشتن همه اطرافیان خود از ویژگی های این افراد است.

او همیشه از خود و کارهایش انتقاد می کند، بیشتر مواقع احساس می کند که کسی قدر او را نمی داند یا این که اطرافیانش از او سوء استفاده می کنند. همیشه حس می کند قربانی است و وقتی تحت فشار قرار می گیرد به سرعت درهم می شکند. ذهن او بشدت به هم ریخته است.

علت وجود چنین شخصیتی؟

معمولا کودکانی که والدین مستبد دارند، در بزرگسالی بیشتر گرفتار چنین شخصیتی می شوند. هرگاه این کودکان در برابر والدین شان اعتراض و از خواست های خود دفاع می کنند، خشم والدین را برانگیخته و حمایت و توجه شان را از دست می دهند. در حقیقت این کودکان نه تنها دیگر تائید والدین شان را ندارند، بلکه احساس تنهایی و طردشدگی وجودشان را می گیرد و به دلیل ترس از دوام این وضعیت دست از خواسته های خود برداشته و رفتارشان را منطبق با خواست والدین شان می کنند. انتخاب آنها (اگر بتوان واقعا نامش را انتخاب گذاشت) مشخص است. آنها یا باید تسلیم قوانین والدین شوند و توجه و محبت آنها را داشته باشند یا به دنبال آرزوهای خود رفته و حمایت والدین شان را از دست بدهند. از آنجایی که طردشدن حتی کوتاه مدت برای یک کودک بسیار وحشت آور است، بنابراین تنها یک انتخاب و آن هم راضی نگهداشتن والدین باقی می ماند. آنها به مرور می پذیرند که دست کشیدن از وجود و خواست های خود بسیار بهتر از آن است که توجه والدین شان را از دست بدهند. کودکان والدین مستبد گاهی اوقات هم به دلیل این که مجبورند احساس خشم و افسردگی شان را پنهان کنند به افراد سرکشی تبدیل می شوند.

ویژگی های ظاهری یک خشنود کننده

مرتب، دوست داشتنی، اجتماعی، حامی، مودب و با ملاحظه، علاقه مند به رفاه دیگران، همیار، داوطلب در کمک کردن، بخشنده در وقت و انرژی خود، وفادار، سختکوش در راضی نگهداشتن دیگران، گرم و خواهان دوستی با دیگران و محبوب همه است. او همیشه لبخند برلب دارد و به سرعت درخواست دیگران را عملی می کند. در حقیقت افراد خشنود کننده مردم، ظاهر خود را چنین نشان می دهند و با ماسکی که روی چهره واقعی خود می گذارند نمای خود را چنین نشان می دهند.

چرا پیروی از مردم؟

آیا پیروی از جمع همه جا به معنای سالم ماندن، بهتر بودن یا بهتر شدن است؟

وقتی می خواهیم مردم را همیشه خشنود نگه داریم و ملاک آبرومندی خود کنیم باید اول از خودمان چند سؤال مهم بپرسیم:این مردم که در مورد نظرشان صحبت می کنیم، دقیقا چه کسانی هستند؟ آیا جمعیتی واقعی هستند یا فقط ذهنیتی که ما برای خودمان ساخته ایم؟ به فرض واقعی بودنشان آیا نظرشان، نظر درستی است یا غلط؟ چه کسی این اعتبار و ارزش را به حرف آنها داده؟ آیا خود ما و زندگی و سرنوشت ما هم برای این جمعیت فرضی همین قدر اهمیت دارد؟

اولاً:کدام مردم؟

امام علی(علیه السلام) می فرمایند: مردم بر ۳دسته اند: اول عالم ربانی. دوم طالب دانشی که در راه نجات قرار گرفته و سوم مردمان «همج الرعاع»؛ یعنی پشه های سرگردان در باد؛ کسانی که با مختصر وزش بادی تکان می خورند و از جا به در می روند. نه از نورعلم پرتوی گرفته اند و نه به ستون استواری تکیه داده اند و این یعنی این دسته، انسان هایی سرگردان، بی ارزش، بی وزن و بی هویت هستند. به نظر می رسد اکثر اوقات وقتی ما صحبت از حرف مردم می کنیم نظر به همین دسته سوم داریم که اتفاقا دخالت آنها در زندگی ما و دیگران، یکی از علل تلاش ما برای راضی کردنشان است.

اما نکته جالبی که باید بدانیم این است که اتفاقا خیلی وقت‌ها ما اصلاً برای این مردم وجود خارجی نداریم؛ یعنی دقیقاً همان هایی که اینقدر به نظرشان اهمیت می دهیم که گاه ما را تا سر حد ورشکستگی مالی و اخلاقی می کشانند. در بیشتر اوقات تصور ما از «حرف مردم» توهمی است که ما داریم. ما می آییم و می رویم و هیچ کس از این جماعت حتی نمی فهمد که ما که بودیم. حکایت این توهم خودساخته، رفتن به دنبال کسی است که خود گمشده است.

دوماً: کدام رضایت؟

چطور می شود شما زندگی خود را بر پایه نظر جمعیتی بگذارید که امروز نظری دارند و فردا نظر دیگری. واقعیت این است که نظر این مردم مثل مد و مدل لباسشان هیچ مبنایی ندارد. به نظر شما این شیوه دنباله رو بودن تا کجا و تا چه اندازه می تواند پاسخگوی نیازهای شما باشد؟ این مردم را که خودشان و نظرشان هر روز مطابق جهت باد عوض می شود راضی نگه داشت. واقعیت این است که شما وقتی دنبال آنها می دوید، به آنها نمی رسید. وقتی هم زمین می خورید، همین افراد از روی شما رد می شوند. حالا از خود بپرسید این مردم و نظرشان چه جایگاهی برای شما دارند؟ دوست دارید آبرویتان وابسته به نظر چنین افرادی باشد؟ آبروداری خوب است اما نه با ملاک های مردم.

اما با یک تأمل خیلی مهم در می یابیم، حرف مردم به هیچ وجه ملاک نیست اما این به این معنا هم نیست که مخالف حرف مردم عمل کردن و ساز مخالف زدن همیشه کار درست و صحیحی است اما باید چه کنیم تا نه سیخ بسوزد نه کباب.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۶۷

افقی:
۱-بیضی دو تا دارد- سلاح مخرب و ویرانگر
۲-اسب ترکی- دوم- شایسته
۳-منشأ برق خودرو- مشهور- بالکن خانه را گویند
۴-مرکز اتریش- ناراستی- رودی مرزی- آسانی
۵-از سایت‌های بین‌المللی- ناشنوا- درخت زبان گنجشک
۶-جمع ثابت- آب خیالی
۷-جمع زائر- حالتی درخور ترحم- از مشتقات نفت
۸-بدبو- بدون- از ضمایر مؤنث عربی- گله
۹-اداره کننده ده- گذشته- نوعی زندگی رقت‌بار
۱۰-رئیس جمهوری ترور شده آمریکا- راحت- مذکر
۱۱-ریشه- پسوند همانندی در فارسی- تلخ- روحانی زرتشتی
۱۲-نابودی- اسب رستم- غاری در نزدیکی مکه- کمک
۱۳-منسوب به گاز- نامی پسرانه- بالای زیربنا
۱۴-روز- مغز- پاسخ منفی عرب
۱۵-گازری- از روستاهای دیدنی شمال در رامسر

عمودی:
۱-کاستی- اثری از صادق هدایت
۲-یا- از جنگ‌های صدر اسلام- نامی دخترانه
۳-تنی نیست- کم- برتری
۴-ضلع مقابل زاویه قائمه در مثلث- رد- الفت- زادگاه نیما
۵-ناگهانی به لهجه شیرازی- از اصطلاحات هندسی- زینت سر
۶-شباب- مظهر سبکی و بی‌مقداری
۷-مؤسس- از حیوانات اهلی- نوعی خربزه
۸-مکانی در مکه- در کتابخانه کار می‌کند- رطوبت
۹-مریض- سوره‌ای قرآنی- پنبه‌زن
۱۰- برابر- صاف- داد و فریاد جنگجویان
۱۱-راز- دانشگاهی در فرانسه- یکصد مترمربع
۱۲-درخت شلخته- خبز- حصه- موسیقی میان برنامه در سیما
۱۳-مرض سگی- عظیم- اندوهناک
۱۴-از بیماری‌های تنفسی- راست- رود آرام روسی
۱۵-تمامی- از دانه‌های خوراکی- مادر رستم

جواب جدول شماره ۹۴/۷۶۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	چ	ن	ک	ی	ز	■	د	ی	و	ا	ر	ن	د	ب	ه
۲	ر	■	ن	ر	ی	د	■	ی	ا	ر	■	چ	ا	■	م
۳	ب	ا	د	ا	م	■	ز	ب	و	■	ر	ف	■	ی	ز
۴	ک	ر	ا	■	ی	د	ی	■	د	ی	م	■	ه	ا	ن
۵	و	■	ب	ی	ن	ا	■	خ	ی	ع	■	م	■	ل	■
۶	■	چ	■	ا	و	ل	ی	ا	■	ک	ا	ت	ر	■	د
۷	ک	ل	ا	■	ب	ک	ا	ن	ت	■	ب	ر	ا	د	ه
۸	ا	ی	ن	■	ب	ی	■	و	■	ب	ر	■	ز	ی	ر
۹	ر	س	ت	ا	ق	■	ب	ا	ی	ر	■	س	ی	ا	■
۱۰	ت	■	ن	م	ا	ه	■	د	ا	■	ر	■	■	ن	م
۱۱	ن	ت	■	ر	ل	■	ک	ه	■	ی	■	ب	د	■	س
۱۲	خ	ا	ن	■	ی	ر	■	ا	س	ن	■	ر	■	خ	ت
۱۳	و	ق	ا	د	■	م	ر	ق	■	ن	م	■	ر	و	ع
۱۴	ا	■	چ	ب	ر	■	د	ا	ی	■	ر	چ	■	■	ا
۱۵	ب	ن	ا	ر	و	ی	ه	■	ب	ن	د	ا	م	د	ن

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۴۱

4				2	7		8	
	1		5	3			4	
		8				2		3
8	6				4	5		
2	9			5			1	6
		7	6				3	4
5		6				3		
	8			4	5		6	
	2		8	7				5

جواب جدول شماره ۹۴/۲۴۰

7	3	1	2	9	5	4	8	6
8	2	5	6	4	1	9	3	7
6	4	9	8	7	3	2	1	5
1	5	3	7	8	2	6	9	4
2	7	6	4	3	9	1	5	8
4	9	8	1	5	6	7	2	3
5	8	2	9	6	7	3	4	1
9	6	4	3	1	8	5	7	2
3	1	7	5	2	4	8	6	9

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره غاشیه

قرآن می‌فرماید انسان هر عملی که مرتکب می‌شود، در همان حال که او علت است و عملش معلول، عملش هم علت است و خودش معلول. یعنی اگر او عمل را می‌سازد عمل هم او را می‌سازد.

انسان از عمل خودش واقعاً به نوعی تغذیه می‌کند؛ یعنی حرف زدن برای انسان نوعی چیز خوردن است، گوش کردن نوع دیگر چیز خوردن است، نگاه کردن نوع دیگر چیز خوردن است، فکر کردن نوع دیگر چیز خوردن است. تمام اینها غذا می‌شود ولی نه غذای جسمانی، غذای غیر جسمانی برای روح انسان. آن کسی که غیبت می‌کند همین الآن به صورت یک سگ درآمده است و دارد گوشت دیگران را می‌خورد.

اینکه فرمود غیبت خورش سگ‌های جهنم است یعنی شخص غیبت‌کننده همین الآن که اینجا هست [اینگونه است،] الآن به صورت یک سگ جهنمی درآمده است و دارد از این مردار می‌خورد (و لا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا)، همین الان دارد مثل یک سگ که روی یک مردار افتاده است گوشت مردار را می‌خورد. در قیامت هم همین است.

ولی یک چیزهایی هست که انسان وقتی که با آنها تغذیه می‌کند زمانی که بیرون می‌رود واقعاً احساس می‌کند که نیرو گرفت، پر و بال پیدا کرد.

انسان وقتی که از یک معلم یک درس یاد می‌گیرد، یک حقایقی را یاد می‌گیرد، حکمت عملی را یاد می‌گیرد، حکمت نظری را یاد می‌گیرد، مطلبی را می‌شنود که قلب او را روشن می‌کند، زمانی که از آنجا بیرون می‌رود حالتش درست حالت آدمی است که قبلاً گرسنه بوده و رمق نداشته و بعد یک غذای مقوی خورده است (مثل کسی که روزه هفده ساعته را گرفته، بعد موقع افطار رسیده و یک غذای مقوی حسابی خورده، حس می‌کند که نیرو گرفته).

با شنیدن این گونه حقایق و وارد شدن این امور در روحش واقعاً نشاط پیدا می‌کند. یا وقتی که انسان یک کار نیکی انجام می‌دهد: عبادتی می‌کند، قرآنی می‌خواند، دعایی می‌خواند، قدم خیری برای مردم برمی‌دارد، خدمتی می‌کند برای رضای خدا، احسانی می‌کند، بعد احساس سبک‌بالی می‌کند.

برعکس، اگر انسان مدتی مثلاً دو ساعت غیبت می‌کند، در وقتی که غیبت می‌کند یک نوع لذت نفرت‌آوری هم دارد و یک لذت نفرت‌آوری می‌برد (مثل اینکه وقتی انسان یک شیء بدبو را دارد می‌خورد، هم لذت می‌برد هم از بویش متعفن است) ولی بعد از دو ساعت که کارش تمام می‌شود بیشتر احساس ناراحتی و اضطراب می‌کند.

آن شبه غذاست. از آن نظر که انسان می‌خورد غذاست، از آن نظر که اگر تا قیامت هم بخورد سیر نمی‌شود بلکه گرسنه‌تر می‌شود شبه غذاست. یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید به جهنم می‌گوییم پر شدی؟ می‌گوید هنوز هم هست؟ بدهید.

در این راه‌ها انسان این جور می‌شود؛ خودش تبدیل می‌شود به یک جهنم. اینها غذاست چون انسان می‌خورد، شبه غذاست چون در انسان سیری ایجاد نمی‌کند، هر چه می‌خورد انگار چیزی نخورده، بلکه گرسنه‌تر می‌شود و رنج بیشتری نصیبش می‌شود.

لهذا می‌فرماید برای اینها در آنجا هم طعامی نیست مگر از ضریع. ضرع و مضارع و مانند اینها به معنی «مشابه» است. ضریع در اینجا یعنی چیزی شبیه غذا. در عربستان یک نوع خار بوده است که تلخ و بدبو بوده که حیوان اگر از اینها می‌خورد هیچ تغذیه نمی‌کرد، به آن می‌گفتند ضریع، یعنی چیزی که شباهت به گیاه دارد ولی خاصیت گیاه را ندارد. آنچه که در آن دنیا هست چون در این دنیا اسم و لغت ندارد، قهراً یک لغتی که شبیه و نظیر آن باشد می‌آورند.

آنها هم غذا و طعامی ندارند مگر از چیزی که شبیه غذاست، هم خوردنی است هم سیر نکردنی، چون بعد می‌فرماید: لا یسمن و لا یغنی من جوع تا آخر دنیا هم که از آن غذا بخوری نه یک ذره چاقت می‌کند و نه یک ذره گرسنگی‌ات را رفع می‌کند. اینها برخی چهره‌هاست.

۲. گروه سُعَدا

ولی چهره‌های دیگری نقطه مقابل اینهاست: وجوه یومئذ ناعمه و چهره‌هایی در این روز ناعم و نعمت‌زاست، نعمت و انعام و رحمت از این چهره‌ها می‌بارد.

آن چهره‌ها هر مقدار سرشکسته و ناراضی و پشیمان بودند، این چهره‌ها برعکس، راضی و خشنودند، لسعیها راضیه ولی به چه علت راضی است؟ این رضایت از کجا پیدا شده؟ آیا قرعه به نامش اصابت کرده؟ نه، آنجا قرعه‌کشی نیست. آیا همین جور بی‌حساب، یک مرغ روی سرشان پرواز کرده، گفته‌اند روی سرِ هر کس نشست [او غرق در نعمت می‌شود و] تصادفاً روی سر این نشست؟ نه، این حرف‌ها نیست بلکه لسعیها به دلیل مساعی، به دلیل اعمال، به دلیل کوشش‌هایی که در دنیا کرده است (و ان لیس للانسان الا ما سعی) اینجا راضی و خشنود است، برعکس آن گروه اول که عامله ناصبه بود.

درباره اینها تعبیر «سعی» کرده، درباره آنها تعبیر «عمل». ولی آنجا می‌گوید عمل ناصب، عمل‌های خستگی‌آور و رنج‌آور. او هم عمل کرده ولی از عملش جز رنج نصیبش نشده، این عمل کرده ولی از عمل خودش رضا و خشنودی نصیبش شده است.

به اعمال خودش نگاه می‌کند راضی و خشنود است که ما وقت خودمان را تلف نکردیم، عمر خودمان را بیهوده صرف نکردیم.